



فصلنامه علمی - پژوهشی  
شماره ۱۹ - پاییز ۱۳۸۸

# راه‌باف

## سیاست بین‌الملل

- ◀ تحول مفهوم حکومت در ایران و منازعات ناشی از به‌کارگیری مفاهیم نو:  
از سلطنت مستبده تا مشروطه سلطنتی  
◀ دکتر مرتضی منشادی
- ◀ آسیب‌شناسی جنبش مشروطیت از منظر گروه‌گرایی نخبگان ایرانی  
◀ دکتر حسین مسعودنیا
- ◀ نقش خاص‌گرایی‌ها در شکل‌گیری توافقات بین‌المللی در پرونده هسته‌ای ایران  
◀ دکتر محمود شهیدی
- ◀ بررسی تطبیقی جای‌گاه سیاست خارجی در قانون اساسی ایران، امریکا، فرانسه، هند، ترکیه و افغانستان  
◀ دکتر مجتبی مقصودی و منیره عرب
- ◀ درآمدی بر معنا و مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: روی‌کردی اسلامی  
◀ دکتر منصور میراحمدی و دکتر هادی آجیلی
- ◀ رسانه در دنیای حادواقعیت  
◀ دکتر محمدرضا تاجیک
- ◀ بحران دموکراسی و تأثیر آن بر رفتار سیاسی شهروندان در سه‌گانه‌های دموکراتیک:  
بررسی مقایسه‌ای اروپا، امریکای شمالی و ژاپن  
◀ دکتر علیرضا سمیعی اصفهانی

رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی  
موضوعات: سیاست، روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی، سیاست خارجی، فلسفه  
سیاسی، اندیشه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی  
شاپا: ISSN: 1735-739X  
بر اساس مجوز شماره ۳/۱۱/۵۶۳ مورخ ۱۳۸۸/۳/۲۵ وزارت علوم، تحقیقات و  
فناوری (کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور) درجه علمی- پژوهشی به نشریه  
رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی اعطا گردید.

### فصل‌نامه علمی - پژوهشی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

صاحب امتیاز: دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالعلی قوام

سر دبیر: دکتر منصور میراحمدی

مدیر داخلی: فرهاد دانش‌نیا

صفحه‌آرایی: سعید پرور

ویراستار و مترجم: رضا نجف‌زاده

گرافیس: غلامرضا مهری

چاپخانه: دانشگاه شهید بهشتی

ناظر چاپ: صفر ممی‌زاد

کلیه حقوق این اثر برای دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی محفوظ است.  
نشانی: تهران، بزرگراه چمران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی،

فصل‌نامه علمی-پژوهشی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

تلفن: ۲۹۹۰۳۰۱۹

آدرس اینترنتی: [Rahyaft.siasi@yahoo.com](mailto:Rahyaft.siasi@yahoo.com)

تاریخ چاپ و انتشار: ۱۳۸۹/۸/۱۵

## فهرست مطالب

- سخن سردبیر..... ۹  
تحول مفهوم حکومت در ایران و منازعات ناشی از به‌کارگیری مفاهیم نو: از سلطنت  
مستبده تا مشروطه سلطنتی..... ۱۱  
دکتر مرتضی منشادی
- آسیب‌شناسی جنبش مشروطیت از منظر گروه‌گرایی نخبگان ایرانی..... ۳۳  
دکتر حسین مسعودنیا
- نقش خاص‌گرایی‌ها در شکل‌گیری توافقات بین‌المللی در پرونده هسته‌ای ایران..... ۵۷  
دکتر محمود شهیدی
- بررسی تطبیقی جای‌گاه سیاست خارجی در قانون اساسی ایران، امریکا، فرانسه، هند،  
ترکیه و افغانستان..... ۷۹  
دکتر مجتبی مقصودی و منیره عرب
- درآمدی بر معنا و مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: روی‌کردی اسلامی..... ۱۱۹  
دکتر منصور میراحمدی و دکتر هادی آجیلی
- رسانه در دنیای حادواقعیت..... ۱۴۷  
دکتر محمدرضا تاجیک
- بحران دموکراسی و تأثیر آن بر رفتار سیاسی شهروندان در سه‌گانه‌های دموکراتیک:  
بررسی مقایسه‌ای اروپا، امریکای شمالی و ژاپن..... ۱۶۹  
دکتر علیرضا سمیعی اصفهانی

## تحول مفهوم حکومت در ایران و منازعات ناشی از به کارگیری مفاهیم نو: از سلطنت مستبده تا مشروطه سلطنتی

دکتر مرتضی منشادی\*

تاریخ دریافت: ۸۸/۳/۱۰

تاریخ تأیید نهایی: ۸۸/۶/۱۵

### چکیده

مشروطیت و حکومت مشروطه سلطنتی از جمله مفاهیمی اند که در تاریخ معاصر کشور ما بسیار به کار گرفته شده اند. پژوهش‌های انجام شده در این خصوص فراوان هستند، اما تا کنون کم‌تر به این موضوع پرداخته شده است که منظور فعالان و نخبگان ایرانی، اعم از روحانیون، روشن‌فکران، و کارگزاران حکومتی از کاربرد واژه‌های مشروطه، کنستیتوسیون و قنسطیطوسیون چه نوع حکومتی بوده است. در این مقاله مفاهیم یاد شده از خلال متون و در قالب حوادث سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرند تا نشان داده شود اگرچه درک متفاوتی از این مفاهیم به‌منزله الگوی حکومتی وجود داشت، اما الگوی مشروطیت ادامه منطقی و تاریخی الگوی سلطنت مبتنی بر قانون بوده است.

**کلیدواژگان:** تحول اجتماعی، تحول افکار، نخواستی، اصلاح‌طلبی، سلطنت مستبده، سلطنت منظم، مشروطه سلطنتی، قنسطیطوسیون.

\* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (manshadi38@gmail.com)

## مقدمه

تحولات جامعه ایران در خلال قرن نوزدهم میلادی و تشدید آن در اواخر همان قرن و سال‌های نخستین قرن بیستم، منجر به دگرگونی در حوزه تفکر شد. تغییرات سریع در روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در این سال‌ها، سیر تفکر سنتی و تاریخی متفکران جامعه ما را تغییر داد. تفکر در زندگی سیاسی و اجتماعی از گذشته‌گرایی به بررسی شرایط جامعه موجود کشیده شد و در مواردی به سوی آینده‌گرایی جهت‌گیری کرد. این تغییر در تفکر، هم‌سو با شرایط اجتماعی ایران، تغییر از نوعی تفکر ساده با مفاهیم و خط و مرزهای روشن به تفکر پیچیده‌تر با مفاهیم مبهم بود. متفکران آن دوره پرسش‌های تازه‌ای طرح کردند. نکته مهم آن است که آن‌چه در ایران در جریان بود، با پیشرفت‌های اقتصادی و فنی و شرایط اجتماعی و سیاسی اروپا کاملاً تفاوت داشت (آدمیت، ۱۳۵۶، ۱۴). سیر تحولات اروپا و گسترش نفوذ و افزون‌خواهی حکومت‌های اروپایی، به تدریج توجه روشن‌فکران و برخی از نخبگان حکومتی را جلب کرد، و تلاش برای ایجاد تغییرات، با توجه به مقتضیات و شرایط جدید جهان را آغاز کردند. نخبگان ایرانی هم‌زمان با احساس ناتوانی و حقارت در برابر قدرت اقتصادی و سیاسی اروپاییان، تاریخ و دستاوردهای شکوهمند نیاکان خود را با حسرت در خاطر داشتند؛ به همین دلیل در رویارویی با مدرنیته اروپایی به‌گزینش اجزای آن پرداختند و برای پیوند زدن میان ارزش‌های نو با ارزش‌های جامعه خود تلاش کردند. آنان با انتخاب این شیوه به کاهش شدت و گسترش از خودبیگانگی ناشی از نوشدن سریع می‌اندیشیدند.

پرسش اصلی در این پژوهش آن است که اختلاف میان فعالان جنبش مشروطه‌خواهی برسر چه بود. در پاسخ به این پرسش، فرض اصلی نگارنده این بوده است که منازعه میان فعالان جنبش مشروطه‌خواهی، بر سر روش و تاکتیک اجرای تغییر بود و این که آیا تغییر باید منحصر به حوزه سیاست باشد و یا عرصه‌های دیگر حیات اجتماعی را نیز شامل گردد. آزمون این فرضیه با مراجعه به تاریخ و پی‌گیری تحولات سیاسی و اجتماعی و بازتاب آن در تحول اندیشه سیاسی از الگوی سلطنت مستبده به سلطنت مشروطه، انجام شده است. بر این اساس، کوشش برای درک تاریخ هر جامعه بایستی در چهارچوب تحولات همان جامعه و پرهیز از به کارگیری الگوهای جهان‌شمول انجام شود، تا تفاوت رفتارهای گروه‌های مختلف بر حسب درکی که از موضوع مورد مطالعه دارند تفسیر و تبیین گردد (Moor, 1978, 5). زمانی که بحث

عمل اجتماعی مطرح می‌شود، ناگزیر باید از نقش و تنوع ارزش‌ها و هنجارهایی که بر رفتار فرد قید و بند می‌زنند سخن گفت. بدون تردید همواره میان انسان‌ها و وضعیت‌های عینی عامل واسطی وجود دارد که به عامل فرهنگی تعبیر می‌شود. این عامل بخشی از وضعیت عینی را در پرده نگه می‌دارد و برخی دیگر را مورد تأکید قرار می‌دهد، و در نتیجه معنای امور، از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق می‌کند (مور، ۱۳۶۹، ۳۴۷). بنابراین، بررسی افکار و اعمال منتهی به پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی در ایران، زمانی به درستی درک می‌شود که در درون زمینه‌ها و فرهنگ فعالان جنبش مورد بررسی قرار گیرد.

### فرآیند تحول‌خواهی

ایرانیان از دوره شاه عباس صفوی با اروپا رابطه برقرار کردند، اما از آن زمان تا به قدرت رسیدن قاجاران، به دلیل هرج و مرج فرصت‌ها را جهت پیشرفت از دست دادند؛ به نظر میرسد جامعه ایران در طول قریب به یک قرن شاهد هیچ تحولی نبود. تصویری که جیمز موریه در اوایل قرن نوزدهم در *حاجی بابای اصفهانی* از جامعه ایران ارائه می‌دهد، با آنچه پیر لوتی در *به سوی اصفهان* از جامعه ایران در اوایل قرن بیستم به تصویر کشیده است، آن‌چنان به یک‌دیگر شبیه هستند که تعجب هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزد. در آستانه قرن سیزدهم هجری، ایران در مقایسه با اروپا کشوری عقب‌مانده و سنتی محسوب می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۱۱-۱۲). تسلط ساختار کشاورزی سنتی و اقتصاد معیشتی، عدم تحرک در ساختار سیاسی، تداوم و اقتدار نظام ایلیاتی به‌عنوان سنتی دیرینه در ساختار سیاسی کشور، باعث رکود و عدم تحرک ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شده بود.

جنگ‌های ایران و روسیه که منجر به قراردادهای گلستان و ترکمان‌چای شد و جنگ هرات که قرارداد پاریس را در پی داشت، ایران را وارد معادلات نوین جهانی کرد که با امکانات سنتی نمی‌توانست در آن دوام بیاورد. این قراردادها گذشته از این که باعث از دست رفتن بخش‌هایی از ایران شدند، از نظر سیاسی عدم توانایی حکومت قاجار در به‌کارگیری شیوه‌های جدید را در عرصه‌های تازه سیاست خارجی و داخلی به نمایش گذاشت. این مسائل زمینه‌های بروز نخستین آگاهی‌های فرهنگی از تحولات جهانی را فراهم ساختند. هماهنگ با ضعف در حوزه سیاست، تجار ایرانی در نتیجه

انعقاد قراردادهای پیش‌گفته که بازرگانان بیگانه را از امتیازات و تخفیف‌های گمرکی برخوردار کرد، در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند.

از سوی دیگر، کوشش‌های نافرجام نوگرایانی چون عباس میرزا، قائم مقام و میرزا تقی خان امیرکبیر و حضور اروپاییان در قالب هیأت‌های سیاسی و تجاری، سفرهای پادشاهان قاجار به اروپا، ترجمه، چاپ و نشر برخی از آثار ادبی، سیاسی و علمی اروپا، تأسیس دارالفنون و بازگشت جوانانی که برای تحصیل علوم جدید به غرب اعزام شده بودند، تفکر تغییرخواهی و میل به تحول‌طلبی را در ایران تقویت کرد. اما، حکومت خودکامه قاجار، ساختارهای سیاسی و اجتماعی سنتی و تفکرات مبتنی بر گذشته‌گرایی، پشتیبان وضع موجود بودند و در برابر تغییر جان‌سختی نشان می‌دادند. ایران در مدار جهان سرمایه‌داری جدید غرب و مدنیت ناشی از آن قرار گرفته بود. از این تاریخ به بعد، قدرت‌های برتر اروپا، نقشی مهم و دیرپا در ایران به دست آوردند. این امر نتیجه دسیسه و توطئه‌چینی‌های اروپاییان نبود، «بلکه نتیجه قهری تأسیس مدنیت مدرن و لازمه ذاتی آن بود» (اکبری، ۱۳۸۴، ۹۰). اصلاحات امیرکبیر، با مقاومت شدید ائتلاف نیرومندی از نخبگان متضرر از اصلاحات روبه‌رو شد و شکست خورد. اقدامات اصلاح‌گرایانه میرزا حسین خان سپهسالار نیز در مقابل طیف متناقضی از نخبگان با شکست مواجه گردید. توضیح آن‌که در این مورد، آمیزه‌ای از جنبش نخبگان و مردم، با ایستادگی در برابر امتیاز رویت‌ر، راه را بر دولت بستند. در اصلاحاتی که توسط این دولت‌مرد و هم‌فکران او انجام گرفت، بیش از آن‌که با غرب مقابله شود با آن هم‌کاری شد؛ و بیش از آن‌که به تقویت جامعه توجه شود، به قدرت دولت پرداخته شد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۴۸). به نظر می‌رسد در این سال‌ها مسائل ملموس اصلاحات، تجدد، مرکزیت، صنعتی‌شدن و استقلال ملی همگی مطرح بود، اما درک درستی از آن‌ها وجود نداشت و جنبش‌ها با منافع فردی گره خورده بودند. (فوران، ۱۳۷۸، ۲۴۹)

ناصرالدین شاه زیر فشار تحولات ناشی از ارتباط با دولت‌های اروپایی، تصمیم گرفت تغییراتی ایجاد کند، اما آن‌چه او انجام می‌داد، چیزی جز هوس‌بازی نبود. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۵، ۳۲۱)؛ و به همان سرعتی که ایجاد می‌شد، با همان سرعت ناپدید می‌شد. در طول دوره حکومت قاجاران، همواره کشمکش‌ها و شورش‌هایی وجود داشت. شناخته‌شده‌ترین این ناآرامی‌ها، کشمکش بر سر جانشینی شاه متوفی بود. اما، در طول چهل و پنج سال از سلطنت ناصرالدین شاه، ۱۶۹ کشمکش، شورش و

جنگ محلی اتفاق افتاد (مستوفی، ۱۳۴۳، ۷، ۸، ۳۳، ۴۲). از سال ۱۲۰۹ تا ۱۲۴۶ خورشیدی (۱۸۳۰ تا ۱۸۶۷ میلادی) ناآرامی‌هایی در شهرهای مختلف روی داد. این ناآرامی‌ها اغلب تجلی نارضایتی عمومی از مقام‌های ایالتی بر سر مسائلی مانند مالیات اضافی، گرانی مواد غذایی، کمبود نان و منفور بودن حکام بود. این شورش‌ها از حمایت روحانیان و سرشناسان محلی برخوردار بودند. این قبیل جنبش‌ها هدف‌های محدودی داشتند. حتی زمانی که پیروز هم می‌شدند، از نظر دامنه کاملاً انقلابی نبودند و غالباً به حوزه شهر یا منطقه مشخصی محدود می‌شدند (فوران، ۱۳۷۸، ۲۳۸-۲۳۹). جدی‌ترین چالش در ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه، شورش بایبه بود. بایبان در مازندران، زنجان و تبریز، اقداماتی علیه حکام محلی و شاه انجام دادند، و حتی به ترور نافرجام شاه اقدام کردند، اما سرانجام شکست خوردند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۱۵-۱۶)

جنبش تحریم تنباکو، نخستین جنبش گسترده توده‌ای بود. در این جنبش ائتلاف بزرگی از روحانیان، بازرگانان، صنعت‌گران، پیشه‌وران، روشن‌فکران و گروه‌های فرودست شهری به رهبری روحانیون وارد عمل شد. جنبش تنباکو با تمرکز بر لغو یک امتیاز، در واقع یک هدف بیش‌تر نداشت و با لغو امتیاز رژی به هدف خود دست یافت. با وجود این، جنبش دستاوردهای مهمی داشت؛ از یک طرف توان مقابله مردم در برابر شاه و نظام استبدادی را نشان داد، و از سوی دیگر، قدرت رویارویی توده مردم با قدرت‌های خارجی به خصوص انگلستان را آشکار کرد. هم‌چنین، پیروزی جنبش تحریم تنباکو، تاییدی بود بر قدرت روحانیان در برانگیختن و به میدان آوردن اقشار گوناگون مردم که از زمان جنگ‌های ایران و روس و فتوای جهاد سابقه نداشت. و بالاخره، این پیروزی در مواضع قدرت انگلستان و روسیه نوعی جابه‌جایی به وجود آورد و باعث افزایش نفوذ روسیه در میان سیاست‌مداران و درباریان ایران شد.

با جلوس مظفرالدین شاه به تخت شاهی و صدارت عین‌الدوله، بار دیگر مشکلات متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجب بروز و گسترش ناآرامی‌ها شد. به دنبال یک سلسله حوادث و رویدادهایی نظیر تورم و گرانی، انتصاب نوز بلژیکی در رأس اداره گمرکات و تغییر برخی مقررات گمرکی به سود کالاهای روسی، ساخت بانک استقراضی در زمین وقفی، مهاجرت به حضرت عبدالعظیم، مهاجرت به قم و بست‌نشینی در سفارت انگلیس، برخی از رجال نوگرا را که از دهه‌های قبل در دستگاه حکومتی حضور یافته بودند نیز به تکاپو واداشت. این عوامل، اولین تکانه‌های اجتماعی



خود را در جنبش تحریم تنباکو نشان داد. در چنین شرایطی، ترور ناصرالدین شاه صلابت ظاهری قاجاریان را هم به زیر سؤال برد. حکومت خودکامه ناکارا و نالایق دانسته شد و طرح حکومت منتظم و مبتنی بر قانون مورد توجه قرار گرفت. در تشریح این فرآیند باید گفت، برخی از مردان سیاست که در نظام حکومتی قاجار انجام وظیفه می‌کردند، به دنبال آشنایی با تحولات دنیای سیاست در کشورهای چون روسیه و عثمانی، و با آگاهی از سیستم کشورداری غربیان، طرح دولت منتظم را برای ایران و اداره آن مطرح کردند؛ قائم مقام و امیرکبیر دو تن از کنش‌گران سیاسی ایران بودند که برای نخستین بار در میان مقامات اجرایی، سخن از انتظام امور کشورداری به میان آوردند و اذهان را به سوی تغییر رویه کشورداری و محدود و مقید کردن اقتدار فردی شاه و بی‌مبالاتی درباریان متوجه کردند. آنان به درستی دریافته بودند که بقای کشور و دوام رعیت وابسته به حکومت منتظمی است که در آن سیستم قضا نشأت گرفته از قانون، و اداره مملکت منوط به قانون‌گذاری و قبول مسؤلیت و پاسخ‌گویی مجریان است. این مسائل در ظرف زمانی نزدیک به پنجاه سال پیش از مشروطیت مورد توجه قرار گرفت، و با صدور فرمان مشروطیت و نهادهایی که به دنبال آن ساخته شدند، به بار نشست، و این چنین نخستین دستاوردهای مدرنیته در ایران از راه نوسازی سیاسی انجام گرفت.

به این ترتیب، سرآغاز دوران مشروطه‌خواهی را می‌توان تلاقی روشن‌فکران و اصلاح‌طلبان حکومتی در نقطه قانون و آزادی‌خواهی، توسعه اقتصادی و ناسیونالیسم دانست. جنبش مشروطه‌خواهی ایران در حقیقت تلاشی جمعی برای یافتن راهی به آینده درخشان بود. مشروطه‌خواهان دریافته بودند که با حکومت مطلقه و مستبدانه، ساختارهای کهن اجتماعی و روابط نادرست اقتصادی، نه می‌توان استقلال میهن را حفظ کرد، و نه می‌توان راهی برای ورود به دنیای جدید جست. بدون تردید جمعی از نخبگان آن دوره به روشنی دریافته بودند که دنیای مدرن، افق روزگار آنان است و هیچ‌کس و هیچ چیز را نمی‌توان از آن برکنار دانست. از سوی دیگر، عصر ناصری در شرایطی به طور ناخواسته در مدار عصر مدرن قرار گرفت که به لحاظ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با آن تمدن فرسنگ‌ها فاصله داشت. (اکبری، ۱۳۸۴، ۹۰)

در همان دورانی که سیاست‌مداران به کار ساخت‌وسازهای حکومت منتظم مشغول بودند، نخبگان فرهنگی نیز سخن از دگرگونی در فرهنگ سنتی و سنت فکری پیشینیان

به میان آوردند، که در واقع تکمیل‌کننده نوسازی سیاسی‌ای بود که حاکمیت و دستگاه قبیله‌ای قاجاریه را به چالش کشیده بود؛ محور نوسازی فرهنگی، انتقاد از باورهای بود که در بیگانگی از فردیت انسان و رعایت حقوق طبیعی او در طول تاریخ ایران‌زمین شکل گرفته بود (مراغه‌ای، ۱۳۸۴). رهیافت‌های سنتی به سیاست، نیز به تبع دگرگونی‌های ذهنی منورالفکران عصر ناصری و مشروطیت، به چالش کشیده شد و الزامات واقعی جامعه در توجه خردمندان به «امر سیاسی» اولین متن‌های خود را شکل دادند. با گسترش این عرصه‌ها، جامعه ما شرایط مدرن زندگی و سیاست را تجربه کرد و دوره‌ای دیگر در سیر تاریخی ایران به وجود آمد، که از دوران پیشین متمایز است. در پی حوادث متعدد خارجی و داخلی، شاه در برابر اصلاح‌طلبان تسلیم شد و طی فرمانی به برپایی مجلس رضایت داد. نخستین پارلمان ایران ایجاد شد و اولین قانون اساسی رسمی به تصویب رسید، و به تعبیری «ایران در زمره ممالک کنستیتوسیون» درآمد. از آن پس بود که نهادسازی در ایران شروع شد، قوانین عرفی تصویب شد و معادلات اجتماعی و سیاسی رنگی دیگر به خود گرفت. نظام مطلقه به نظام مبتنی بر تفکیک قوا تبدیل شد، پایگاه ارباب و رعیتی به حقوق شهروندی تبدیل گردید، و نخستین جوانه‌های دنیای «نو» در ایران شکوفا شد.

**سلطنت مطلقه:** در میان فعالان و نخبگان سیاسی قدیم ایران، سلطنت مطلقه تنها الگوی حکومت به شمار می‌آمد. شاید تاریخ هرودوت اولین متنی باشد که با صراحت به این موضوع اشاره کرده است. به هر حال، از خدای‌نامه‌ها تا شاهنامه و از شاهنامه تا میانه دوران حکومت قاجاران، بیش‌تر متفکران و نخبگان ایران حکومت فردی و سلطنت مطلقه را بر دیگر شیوه‌های حکومت ترجیح می‌دادند. در این پژوهش تنها به دوران قاجار می‌پردازیم، و از میان متون و اسناد فراوان تنها به چند متن اشاره می‌کنیم. از منظر الگوی سلطنت مطلقه، مردم رعیت و مملوک پادشاه شمرده می‌شدند. مردم در برابر پادشاه مکلف بودند که:

۱- عموم رعیت از هر طبقه باید سلطان عصر مملکت خود را واجب‌الاطاعه و اولی‌الامر بدانند.

۲- رعیت در مقام اطاعت باید حالت گله‌گوسفند را داشته باشد که اگر راعی هر روز از آن‌ها ذبح کند، بقیه را هراس و بیمی نباشد، زیرا اطاعت سلطنت و پیروی از او امر کارگزاران، واجب‌ترین عبادات است.

۳- عموم رعیت باید همان حقوقی که پدران بر فرزندان دارند، بر شخص سلطان روا دارند و شخص سلطان را که ظل رحمت یزدانی و مویذ قدرت رحمانی است، به منزله رب النوع و پدر جهان فرخی نموده و چنانچه در عبادت و بندگی خداوند منان کوشش دارند، در اطاعت و فرمان سلطان عصر جد و جهد داشته باشند. اطاعت امر سلطان سبب تکمیل اطاعت و عبادات به درگاه خداوند است (زرگری نژاد، ۱۳۸۰، ۶۴۷-۶۵۳). سیدجعفر بن اسحاق موسوی ضمن اشاره به آیات و احادیثی چنین نوشت: «از مضامین این آیات و احادیث و امثال آنها علاوه بر مشاهده و تجربه بر تو معلوم می‌شود که نظام امر معیشت و معاد بنی نوع انسان و بقا و انتظام مدن و شهرها بدون سلطان قاهر و نظر و تدبیر ساینس مدبر که ایشان را بر وفق آثار عقل و نور حکمت اتفاق و ائتلاف دهد، منظم نمی‌گردد» (زرگری نژاد، ۱۳۸۶، ۱۶۲-۱۶۳). موسوی تا آنجا پیش می‌رود که نوع ارتباط میان «سلطان» و «رعیت» را مانند نسبت روح به جسد اعلام می‌کند (همان). در این شیوه حکومتی سلطان هم‌چون پدر و «تکلیف و شان و شیوه لازمه رعایا و مردمان ایضاً آن است که طریقه فرزندی را بالنسبه به امیران و پادشاهان پیشه خود سازند... هرچند که سلاطین بد و بلا حقوق باشند باید که رعیت بنای بدی و عقوق را نگذارد و مثل فرزند که به بدرفتاری و عقوق پدر صبر نماید، باید که رعیت ایضاً بر بدرفتاری و عقوق سلطان صبر نماید.» در این شیوه تفکر «... مردم ودایع پروردگارند، جان و مال و عرض و ناموسشان سپرده فرمانروا... و چون جمهور خلق از قبیل بهایم هستند، به جهت هدایت آنان در امور دین خداوند و پیمبران را فرستاد و برای نظام جهان ملوک را گماشت...» (آدمیت، ۱۳۸۵، ۸۳). از این منظر، استیلای شاه به قدری بود که «اگر حکم به قتل مجموع نفوس نماید، احدی را یارای نفس کشیدن و جرات دم برآوردن نه» (همان، ۹۸). این فقرات را می‌توان هم‌چنان ادامه داد، اما به همین مختصر قناعت می‌شود.

در تکمیل این بخش باید به این نکته نیز اشاره کرد که در این الگوی حکومتی بهترین حالت زمانی بود که پادشاهی آرمانی قدرت را به دست می‌گرفت. پادشاه آرمانی دارای خصال و ویژگی‌های شخصی‌ای بود که باعث رونق سلطنت و آرامش رعیت می‌شد. بر اساس چنین برداشتی، شرایط ده‌گانه‌ای بود که موجب زینت و رونق سلطنت می‌شد: (۱) مراعات جانب خداوند؛ (۲) رعایت شریعت؛ (۳) اتصاف به شیوه عدالت؛ (۴) احسان با خلائق؛ (۵) رعایت جانب دشمنان؛ (۶) مشورت با ارباب عقول؛ (۷) ثبات عزم

پادشاه؛ ۸) اختیار ندیم؛ ۹) آداب سلطنت، و ۱۰) تعیین وزیرای امانت پیشه. (همان، ۵۱-۸۴) محمدصادق مروزی، مشهور به وقایع‌نگار که در دوره سلطنت فتحعلی شاه بارها به ماموریت‌های سیاسی اعزام گردید، در اندرزنامه‌ای که برای عباس میرزا نایب‌السلطنه تدوین کرده بود، چنین یادآور می‌شود: «پادشاهان که سایه خدا باشند و سایه با نور آشنا، باید در کسب صفات جمالی و جلالی بیش‌تر کوشند...» زرگری نژاد، ۱۳۸۶، ۱۰۲). به این ترتیب، در این نوع اندیشه‌ورزی، شاه ظل‌الله بود و مردم تحت سلطه شاه فاقد هرگونه حق و حقوقی بودند. سلطان قاهر در صورتی که به شرایط دهگانه یا برخی از آن‌ها عمل می‌کرد، پادشاهی مقبول به شمار می‌آمد.

مواجهه با عصر جدید نه تنها چنین معیارهایی را در سامان سیاسی موجود دست‌خوش تغییر کرد و اعتبار آن‌ها را با پرسش‌های جدی مواجه ساخت، بلکه باعث شکل‌گیری شرایطی شد که امکان می‌داد تا افکار و اندیشه‌های جانشین به سبک فرنگی یا حداقل متأثر از آن امکان ظهور و گسترش پیدا کنند. حوزه سیاست بسیار سریع‌تر از عرصه‌های دیگر از افکار نو تأثیر پذیرفت و اولین دگرگونی‌ها را بروز داد.

**سلطنت منظم و حکومت مبتنی بر قانون:** دومین نوع حکومت مطرح شده در دوران حکومت قاجاران، حکومت مبتنی بر قانون بود. اگرچه عباس میرزا آغازگر فرآیند نوسازی در ایران معاصر بود و علاوه بر تلاش در نوسازی ارتش دانشجویانی را برای کسب دانش‌های جدید به اروپا اعزام کرد،<sup>۱</sup> اما الگوی نظریه سلطنت منظم و مبتنی بر قانون در دوران حکومت ناصرالدین شاه مورد توجه قرار گرفت. نخستین بار امیرکبیر واژه قنسطیطوسیون را به کار گرفت (آدمیت، ۱۳۵۲)، اما متونی که به شرح این نمونه پرداخته‌اند بعد از او تدوین شده‌اند. این نوشته‌ها با روی‌کردی انتقادی به وضع موجود و با استفاده از آموزه‌های غربی، به داوری در خصوص نظام سیاسی کشور پرداختند. روابط گسترده‌تر با اروپا، سفرهای شاه به اروپا و تمایل او به تشابه با دولت‌های پیشرفته، زمینه‌های ابراز این شیوه از کشورداری را فراهم آورد. به این ترتیب، در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، برخی از نخبگان ایرانی که تعدادی از کارکنان عالی‌رتبه حکومتی نیز در میان آنان بودند، با تحولات اروپا آشنا شدند و به

۱. میرزا صالح شیرازی و میرزا جعفرخان مشیرالدوله از دانشجویان اعزامی بودند که پس از بازگشت، نقش‌های موثری را در ایران بازی کردند.

طرح اندیشه‌های نو و شیوه حکومت قانونی و پارلمانی پرداختند. آنان نخستین انتقادات جدی به نظام سیاسی موجود را مطرح کردند و پیشنهادهایی نیز در جهت نوسازی حکومت ارائه دادند. گسترده‌ترین موضوع در مباحث آنان «قانون» است. این تأکید در واقع بازتاب شرایط ناشی از استقرار نظامی بود که به باور آنان بی‌قانون و فاسد بود. البته این تأکید کاملاً منطقی و دارای زمینه تاریخی و سیاسی بود. واژه «قانون»، از زمان اولین اصلاح‌طلبان دوره قاجار به کار گرفته می‌شد، و علاوه بر این، «قانون» واژه‌ای دقیق و گویا، با عمل‌کردی روشن و ملموس به شمار می‌آمد. قانون، مفهوم آن و آثار مترتب بر آن را تمامی نخبگان و حتی توده مردم به خوبی می‌دانستند. قانون از نظر آنان ابتدا به معنی حکومت مسئول و منظم بود و بعدها قانون به معنای آزادی به کار گرفته شد. اجرای قانون، موجب امنیت مالکیت، مشاغل، جان و مال همگان و پاسخ‌گویی مسؤولان حکومتی می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ۱۲۴-۱۲۶). الگوی سلطنت منظم با ساختاری مشخص می‌شد که پادشاه در راس قرار می‌گرفت و مجلس تنظیمات و هیأت وزیران بعد از او قرار داشتند. سلطان و نهاد سلطنت دیگر خودکامه نبودند و قانون وظایف و مسؤولیت‌ها و حقوق آن را معین می‌کرد. مقایسه این الگو با الگوی سلطنت مطلقه از تغییری بزرگ و دوران‌ساز حکایت دارد.

در کنار قانون دو مفهوم صلاح عامه و برابری نیز در نظریه‌های سلطنت منظم به کار گرفته شد. البته این دو عنصر از ویژگی‌های قانون شمرده می‌شدند. سلطنت منظم حکومتی تصور می‌شد که کشور را بر اساس قانون اداره می‌کند، آن قانون، مصلحت عامه، برابری و مساوات مردم را تضمین می‌کرد (اکبری، ۱۳۸۴، ۹۷). در این نوع از حکومت و اندیشه‌ورزی سیاسی مردم دیگر ربه و رعیت و سلطان هم دیگر شبان و راغی به شمار نمی‌آید. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله که از پیشروان این اندیشه بود، حقوق مردم را چنین برمی‌شمارد: تساوی در برابر قانون، موروثی نبودن مشاغل و مناصب، مساوی بودن همه در رسیدن به مناصب دیوانی و دولتی، برخورداری از آزادی مگر بر اساس قانون، مصونیت محل زندگی افراد مگر به حکم قانون، آزادی در عقیده، و برقراری مالیات بر اساس قانون. میرزا ملکم‌خان در این شیوه حکومتی دو مجلس را پیش‌بینی کرده بود، یکی مجلس تنظیمات و دومی مجلس وزراء. مجلس تنظیمات شامل پادشاه، سه نفر از شاهزادگان، پانزده نفر مشیر، و هشت نفر وزیر بود. عزل و نصب اعضای مجلس تنظیمات به عهده شاه گذاشته شده بود. این مجلس مجاز بود در زمینه

امور حقوقی، تشکیلات حکومتی، امور جزایی قانون‌گذاری نماید. صدور بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های دولتی و هم‌چنین تعیین ضوابط و رویه‌های اجرایی بر عهده این مجلس بود. مجلس وزرا در واقع همان کابینه بود و از هشت وزیر (عدلیه، امور خارجه، امور داخله، جنگ، علوم، تجارت و عمارت، مالیات، دربار) تشکیل می‌شد. (ملک‌خان، ۱۳۸۱، ۳۱-۴۱)

محمدخان سینیکی مجدالملک یکی از بلندپایگان حکومت ایران (بامداد، ۱۳۷۸، ۲۸۶-۲۸۹) کتاب کم‌حجمی در انتقاد از حکومت موجود و پیشنهاد تشکیل حکومت مبتنی بر قانون به نام کشف الغرایب<sup>۱</sup> نوشت. مجدالملک در انتقاد از حکومت ایران بر نبود قانون تأکید کرد. به اعتقاد او، ایران به دلیل نداشتن قانون دچار ناکامی و عقب‌ماندگی شده است. البته مجدالملک در مورد مشاوران و وزیران ناصرالدین شاه، شدیدترین انتقادات را مطرح کرد. زیرا به گمان مجدالملک آنان حکومت قانون را مخالف سودجویی و موقعیت شخصی خود می‌دیدند (مجدالملک، ۱۳۵۸، ۵۰-۶۷-۶۸). به اعتقاد او تنها راه نجات ایران تأسیس مجلسی بود که هیأت رئیسه آن عقل و عزت باشد (همان، ۳۷). انتقادات صریح مجدالملک از حکومت استبدادی باعث شد که گروهی از اصلاح‌طلبان تحت تأثیر اندیشه او، تقاضای حکومت قانون را ترویج کنند.

آخوند خراسانی، بلندپایه‌ترین مرجع دوران، را نیز باید از هواداران دولت مقید و مبتنی بر قانون دانست: «مشروطیت هر مملکت عبارت از محدود و مشروط بودن ارادت سلطنت و دوایر دولتی است به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذهب رسمی آن مملکت و طرف مقابل آن که استبدادیت دولت است.» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲، ۲۴). به این ترتیب، آخوند خراسانی با مقابل قرار دادن مشروطیت و محدود شدن حکومت به قانون، در پی وضع شرایطی بود که حقوق سلطنت را به سود مذهب رسمی مملکت محدود سازد. هدف او از مشروطه‌خواهی عبارت بود از: «ترفیه حال رعیت و رفع ظلم از آنان و اعانه مظلوم و اغاثه ملهوف و اجرای احکام الهیه عز اسمه و حفظ و وقایه بلا و اسلام از تطاول کفار و امر به معروف و نهی از منکر و غیرها از قوانین اسلامیة نافعۀ للقوم» (همان، ج ۱، ۲۳۷-۲۳۸). آخوند خراسانی و علمای

۱. سعید نفیسی این کتاب را تصحیح کرد و مقدمه‌ای بر آن نگاشت و آن را رساله مجدیبه نامید که به همین نام اشتهاار یافته است.

هم‌فکر او، بر این باور بودند که مشروطیت شرایطی را فراهم می‌سازد تا قوانین احمدی که تا آن زمان به دلیل تصدی والیان جور معطل مانده بود، به وسیله امنای دولت و ملت و امضای شخص شاه اجرا گردد. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴، ۲۶۶)

میرزا محمد حسین غروی نائینی، برداشتی مطابق با برداشت آخوند خراسانی داشت. او با صراحت برداشت خود از مشروطه و مشروطیت را شرح می‌دهد: «دشمنان مشروطه مساوات را چنان به صورت قبیحه جلوه داده اند که نه تنها مسلمانان روی زمین بلکه قاطبین ملیین (معتقدان به شریعت‌های دیگر) از آن بی‌زارند» (نائینی، ۱۳۶۰، ۶۸). به اعتقاد او معنی درست مساوات مسؤلیت مساوی همه در برابر احکام تغییرناپذیر اسلام است، نه از میان بردن تفاوت میان مسلمان و غیرمسلمان، و قوانینی که مجلس وضع می‌کند تنها به موضوع‌هایی مربوط می‌شود که پیش‌تر شرع درباره آن‌ها تصمیم گرفته است؛ بنابراین، قوانین مجلس منافاتی با حقوق قانون‌گذاری خدا، پیامبر و امامان نخواهد داشت (همان). از دیدگاه نائینی، مشروعه چون با سلطنت توأم شده است، همراه با اغتصاب ردای کبریایی و اغتصاب ولایت و اغتصاب رقابت و بلاد و در نتیجه ظلم به ساحت اقدس احدیت و ناحیه مقدسه امامت و ظلم درباره عباد است. (همان، ۴۷-۴۸)

گروهی از علمای مشروطه‌خواه با صراحت اعلام می‌کردند که «... اول پیغمبری که قانون مشروطه را برای امت خود برقرار نمود، حضرت خاتم الانبیا (ص) است» (نجفی، ۱۳۷۸، ۳۵۴) بنابر این، معتقد بودند که اصول و قواعد مشروطیت و فروع آن همه از قواعد شریعت برگرفته شده است و در نتیجه ترویج مشروطه به معنی ترویج قوانین شرع است (زرگری نژاد، ۱۳۷۷، ۵۸۴). مخالفت این گروه با مشروعه خواهان بر سر این بود که اینان معتقد بودند اولاً بسیاری از قوانین موجود (گمرکات، عوارض و دخلیات دولت) شرعی شدنی نیستند، به‌علاوه، چنان‌چه مشروطه مشروعه هم باشد، دیگر نظریه غضب حکومت بی‌معنا می‌شود: «سلطنت حقه که به تمام خصوصیات مشروعه باشد غیر از زمان ظهور امام عصر (عج) امکان ندارد...» (نجفی، همان، ۳۷۰؛ زرگری نژاد، همان، ۴۴۳). از منظر این گروه، تفکر موسوم به مشروعه‌خواه، نشان‌گر ناآگاهی نسبت به مقتضیات زمان و مکان بود. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴، ۲۶۳-۲۶۵؛ نجفی، ۱۳۷۹، ۴۹۶)

به هر حال، الگوی سلطنت منظم و مبتنی بر قانون نسبت به الگوهای دیگر مقبولیت بیشتری داشت. جدی‌ترین رقیب این طرز تفکر الگوی سلطنت مشروطه بود. مشروطه

به دلیل حمایت گسترده علمای طراز اول شیعه از آن، موفق به کنار زدن الگوی حکومت مبتنی بر قانون شد.

**حکومت مشروطه سلطنتی:** گرچه اغلب محققان و پژوهش‌گران، توجه اندکی به این موضوع داشته‌اند، اما به نظر می‌رسد که به کارگیری دو واژه «مشروطه» و «کنستیتوسیون» در فرمان محمد علی شاه، معنا و مفهومی غیر از آنچه تا کنون گفته‌اند، دارد. پیش از رواج واژه «مشروطه» تقریباً و بدون استثنا، واژه «کنسلیطوسیون» به کار برده می‌شد، و به نظر می‌رسد از آن معنای حکومت مقید به قانون (و نه رژیم پارلمانی) را می‌فهمیدند (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ۱۶۵). قابل تعمق است که وقتی محمد علی شاه در برابر مجلس بر این نکته تأکید کرد که فرمان پدرش که او نیز آن را تأیید کرده، «کنسلیطوسیون» بوده است و نه مشروطه، میان دو طرف اختلاف در گرفت (هدایت، ۱۳۶۱، ۱۴۷-۱۴۸). بنابراین، اختلاف اساسی بر سر این بود که آیا مشروطه و مشروطیت با الگوی حکومت مبتنی بر قانون یکسان است؟ آیا مشروطیت شکل جدیدی از ساختار و نهادهای حکومتی را ارائه می‌دهد؟

قانون، مفهوم آن و آثار مترتب بر آن را همه گروه‌های رقیب در جریان جنبش مشروطه‌خواهی (و حتی توده مردم) به خوبی می‌دانستند. اما با توجه به اشتراک همه هواداران شیوه‌های جدید اداره کشور و سیاست، در لزوم مقید و محدود کردن استبداد، حال این پرسش‌های دشوار پیش می‌آید که چرا در برابر «سلطنت مستبده» اصطلاح «سلطنت قانونی» مقبولیت نیافت، و چرا به جای حکومت سلطنتی منطبق با قانون (constitutional)، بر حکومت مشروطه (conditional) پافشاری شد. به نظر می‌رسد، رهبران مشروطه‌خواه، از تفاوت حکومت قانونی و مبتنی بر قانون اساسی با حکومت مشروطه و مشروطیت آگاه بودند. آنان دریافته بودند که یک حکومت مبتنی بر قانون، بدون در نظر گرفتن حقوق مسلم مردم می‌تواند وجود داشته باشد. مثلاً ممکن است قانون اساسی به یک فرد مستبد حق حکومت بدهد. یک قانون اساسی حتی می‌تواند اصول دموکراسی را مخالف قانون اعلام کند. اما حکومت مشروطه با رعایت اصول دموکراسی معنا پیدا می‌کند. مذاکرات نمایندگان نخستین مجلس شورای ملی به خوبی این نگرانی‌ها را بازتاب می‌دهد. در میان نمایندگان گروهی بودند که تدوین قانون اساسی را مهم‌ترین هدف می‌دانستند و با تصویب و توشیح قانون اساسی گویا دیگر کار مهمی باقی نمانده بود. در مقابل، گروهی از نمایندگان که مشروطیت را به‌منزله



تأسیس یک نظام سیاسی آزادی‌خواه و حامی آزادی می‌دانستند، بر تصویب قوانین جدید برای دادگستری، قانون مطبوعات و غیره پافشاری می‌کردند. بدفهمی و خلط مفاهیمی که در دوران مشروطه به کار گرفته شد، موجب تفسیر و تأویل‌های متفاوت گردید و بعضاً مناقشاتی را دامن زد که هنوز ادامه دارد. یکی از مفاهیم اصلی مورد منازعه واژه «مشروطه» است. حائری چنین می‌نویسد: «در نوشته‌های پژوهش‌گران تاریخ نو ایران و ترکیه واژه «مشروطه» به منزله معادلی برای واژه انگلیسی constitutionalism یا حکومتی که بر شالوده یک قانون اساسی و نظام پارلمانی بنیاد شده باشد، به کار رفته است. در ایران دو واژه «مشروطه» و «مشروطیت» به آن نظام حکومتی اطلاق می‌گردد که پس از انقلاب سال ۱۳۲۴/۱۹۰۶ پدید آمد.» (حائری، ۱۳۶۴، ۲۵۲) واژه کنستیتوسیون (constitution) در ادبیات سیاسی ایران به کار گرفته نمی‌شد. «در سال ۱۳۲۴/۱۹۰۷ زیر فشار آزادی‌خواهان واژه مشروطه برای اولین بار در یک فرمان رسمی محمدعلی شاه به کار برده شد. چون در فرمان‌های پیشین مظفرالدین شاه لغت مشروطه یاد نشده بود، شاه جدید ناچار شد که تغییر رژیم ایران را از استبدادی به مشروطیت با ذکر کلمه مشروطه تایید کند. (هدایت، ۱۳۶۱، ۱۴۷ - ۱۴۹) مدافعان و هواداران نظام نو، در مقابل «حاکمیت مطلقه و سستی» واژه «مشروطه و مشروطیت» را به کار بردند. این واژه قبلاً در سال ۱۸۷۶ میلادی در عثمانی، به منزله حکومت متکی به قانون به کار گرفته شده بود (حائری، ۱۳۶۴، ۲۵۲) و در ایران، از سوی دیپلمات‌های ایرانی در خارج کشور و نشریاتی چون اختر استانبول رواج یافت. در ادبیات سیاسی آن روزگار، حکومت مشروطه، نظیر حکومتی بود که در نتیجه انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه و تصمیم تزار برای برقراری حکومت قانونی، روی کار آمد (همان). به هر حال، تازگی این واژه و ابهام در معنای آن، زمینه مساعدی برای منازعات سیاسی فراهم کرد.

یحیی دولت‌آبادی که خود از فعالان رویدادهای منجر به مشروطه‌خواهی است، در رابطه با فهم عمومی از مشروطه چنین می‌نویسد: «در اوایل مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی، قریب به هزار نفر از علما، رجال و اعیان تهران حاضر بودند و در میان آنان به غیر از معدودی که می‌دانستند مقصود چیست مابقی بی اطلاع و مغشوش بودند، «اسم مجلس می‌شنوند، حرف مشروطه و قانون اساسی به گوششان می‌خورد، اما قانون یعنی چه، مجلس کدام است، مشروطه چیست؟ نمی‌دانند... و هیچ‌کدام از آن‌ها

که نمی‌دانند حاضر هم نیستند از اهلس بپرسند، این میهمان تازه‌وارد شده خصوصیات احوالش چیست، چه کاری از او ساخته است، چگونه باید او را پرورش داد، چگونه باید او را نگاه‌داری نمود که ضایع و باطل نگردد...» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۳- ۸۳- ۸۴)

اگرچه، اکثریت مردم معنای مشروطه و مشروطیت را به درستی نمی‌دانستند، اما این موضوع نباید ما را به این نتیجه نامعقول برساند که هیچ‌کس به درستی معنای این مفاهیم نو را نمی‌دانست (کسروی، ۱۳۸۲، ۶۱؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۱، ۱۳۶۲).

دولت‌آبادی در مورد درخواست‌های مبارزان، بعد از بست‌نشینی در حضرت عبدالعظیم چنین می‌نویسد: آرمان و هدف، مبارزه با استبداد و «کندن ریشه استبداد» و برقراری عدل «اگرچه ظلم بالسویه باشد» بود (دولت‌آبادی، ج ۲، ۱۳۷۱، ۱۹). اما وی گفت‌وگوی خود با «حاج حسین آقا امین‌الضرب که از تجار درجه اول شمرده می‌شود» را هم نقل می‌کند که در این گفت‌وگو، امین‌الضرب امین‌السلطان را مشروطه‌خواه معرفی می‌کند و از قول او می‌گوید: «...من یک خبط کردم... و آن این است که در کشته شدن ناصرالدین شاه، ملت را وادار نکردم مظفرالدین شاه را با اساس مشروطیت و قانون اساسی به سلطنت قبول نمایند... امروز هم بقای استقلال مملکت در این است که مشروطه بوده باشد» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۴۲). صرف نظر از صحت و سقم چنین ادعایی، اهمیت این گفته در آن است که در زمانی گفته شده است که هنوز مشکل درخواست عدالت‌خانه حل نشده است و قانون‌خواهی مهم‌ترین و فوری‌ترین درخواست بوده است. روشن‌فکران و برخی از نخبگان سیاسی اما از آن‌چه با مشروطه‌خواهی و مشروطیت همراه است به خوبی آگاهی داشتند.

میرزا فتحعلی آخوندزاده یکی از پیشقراولان اندیشه حکومت مشروطه در ایران به شمار می‌آید. به باور آخوندزاده مردم در ایجاد حکومت مشروطه نقش اصلی را بازی می‌کنند. او مردم را به فراگیری دانش‌های نو و تأسیس انجمن‌های فراماسونری تشویق می‌کرد: «ای ایرانیان اگر می‌توانستید منافع آزادی و حقوق بشر را دریابید شما هرگز بردگی و فروتنی را نمی‌پذیرفتید. شما به آموختن دانش‌ها می‌پرداختید و انجمن‌های فراماسونری تأسیس می‌کردید و با یک‌دیگر متحد می‌شدید که خود را از استبداد مستبدین رها سازید» (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۴۸- ۱۴۹). البته آخوندزاده و بسیاری از آزادی‌خواهان فراماسونری را از لوازم آزادی‌خواهی می‌دانستند و به دام این تشکیلات افتادند. آخوندزاده مسؤولیت مردم در مورد آزادی‌خواهی چنین بیان می‌کند: در گذشته

پیامبران و فلاسفه بودند که ستم‌کاران را به پرهیز از ظلم دعوت می‌کردند ولی افراد نواندیشی همچون ولتر، روسو، منتسکیو و میرابو به این نتیجه رسیدند که دیگر نباید از ستم‌کاران درخواست کرد بلکه به ستم‌کشان باید گفت که ستم نکشند (آخوندزاده، الفبا، ۲۱۶-۲۱۷). او نتیجه می‌گیرد که وقتی مردم اهمیت این عقیده را فهمیدند، حکومت مشروطه را به وجود آوردند (همان). به اعتقاد آخوندزاده، پادشاه باید خود را نماینده ملت بداند و با همکاری آنان قانون وضع کند. سلطنت زمانی پایدار خواهد بود که بر اساس قانونی باشد که به وسیله پارلمان ملی (شامل مجلس شورای ملی و مجلس سنا) وضع شده باشد (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۵۱-۱۵۲). آخوندزاده معتقد بود هرگونه تلاش برای تطبیق دادن این گونه مفاهیم با آموزه‌های اسلامی نادرست است. او مستشارالدوله را به دلیل این کوشش مورد ملامت قرار داد (همان، ۱۵۶-۱۵۸). اگرچه گروهی از نخبگان و روشن‌فکران ایرانی تحت تاثیر اندیشه‌های آخوندزاده قرار گرفتند، اما افکار او مقبولیت گسترده‌ای نیافت.

مستشارالدوله از کارکنان عالی رتبه وزارت خارجه ایران بود. او به دلیل ماموریت‌های سیاسی با نظام‌های سیاسی روسیه، فرانسه و انگلستان آشنا بود. مستشارالدوله معنی و اهمیت اصول حکومت مشروطه را درک کرده بود و آن را نظامی برتر برای اداره کشور می‌دانست (یک کلمه، ۶-۸؛ ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲، ۱۸۶-۲۰۴). مستشارالدوله راز پیشرفت‌های روسیه، فرانسه و انگلیس را «در یک کلمه» یعنی قانون یافت. وی در نوشته‌های خود بارها به مقولاتی مانند قانون، عدالت، ملت، آزادی، برابری، حقوق و پارلمان اشاره کرد. او حتی با ارائه شواهدی از قرآن و احادیث در صدد انطباق اسلام و مفاهیم اسلامی با مفاهیم جدید آزادی، برابری و مواد مهم قانون اساسی فرانسه برآمد. به گفته آدمیت، مستشارالدوله در ایران اولین نویسنده‌ای است که گفت منشاء قدرت دولت اراده ملت است (آدمیت، ۱۳۴۰، ۱۰۵؛ حائری، ۱۳۸۱، ۳۶-۳۷). او ابتدا به تفاوت آنچه در ایران قانون خوانده می‌شد با قانون (کود) فرانسه اشاره کرد (یک کلمه، ۸-۱۱). مستشارالدوله حکومت را حق همه مردم می‌دانست: «چون اهالی فرانسه و سایر دول متمدنه به واسطه وکلای خود از حق و ناحق مباحثه و گفت‌وگو کنند هر تکلیفی را قبول نمایند ظهور اختلاف و عدم مطاوعت محال است، چون که مردم خود بر خود حکم کرده‌اند». (همان، ۱۲) مستشارالدوله تفکیک قوا را می‌پذیرد (همان، ۴۸)، و نظام پارلمانی و آزادی در کتاب او جای‌گاه رفیعی دارند. با همه این

احوال، نوشته مستشارالدوله از این لحاظ که تلاش نموده است تا این گونه مفاهیم را با اصول اسلام هموند قرار دهد، مورد انتقاد قرار گرفته است. مستشارالدوله اصل تفکیک قوا را با تفاوت میان «حکم» و «فتوا» یکی انگاشت و به این نکته توجه نکرد که در امر استقلال وظایف و حق نظارت، میان این دو حوزه تفاوت‌های چشم‌گیری وجود دارد. هم‌سان دانستن اصل شورا با نظام پارلمانی و هم‌سنگ قراردادن آزادی با آموزه امر به معروف و نهی از منکر نیز همین گونه است. به هر حال، مستشارالدوله با کتاب خود کمک بزرگی به انتشار افکار جدید کرد.

مشروطه‌خواهان علاوه بر قانون‌خواهان تأسیس و ایجاد نهادهای مشروطیت نیز بودند. بنابر این، تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب قانون اساسی را تنها شروع کار می‌دانستند، متهی شیوه آنان در تطبیق مفاهیم مربوط به حکومت مشروطه با آموزه‌های دینی منجر به ترکیب نامتجانسی از مفاهیم شد که سرانجام آن بروز تشتت در عرصه افکار و تشنج در میدان عمل بود. شیخ علی عراقی در روزنامه مجلس مشروطه را این گونه توصیف کرده است: «سلطنت ایران از خیلی زمان قدیم مشروطه بوده، یعنی از زمان کیومرث اول پادشاه دانای ایران... هرکه این مسائل را باور ندارد به تواریخ معتبره رجوع نماید تا شبهه اش زایل شود. قطع نظر از تواریخ و مشروطگی سلطنت‌های قدیم، اساس مذهب اسلامی و شرع انور محمدی (ص) بر مشروطه مطلقه است... بدانید اساس مذهب اسلام بر مشروطه است. پیغمبر (ص) مجلس شورا داشت، آیات قرآن مجید شاهد است: و امرهم شوری بینهم. یعنی کارهای امت محمد از روی شور و مشورت باید باشد... مجلس شورای اسلامی برای رفع ظلم و عداوت و نفاق و فقر و نکبت است... مجلس ملی برای ترویج قانون اسلام و شریعت مطهره محمدی است... هرکس بر ضد این مجلس مقدس برخیزد بر دهنش بزنید، او را مرتد و مردود و دشمن اسلام بشمارید.» (روزنامه مجلس، سال اول، شماره ۶۵) مضامین مشابهی در سایر نوشته‌های مشروطه‌خواهان وجود دارد، که به خاطر جلوگیری از طولانی شدن کلام از ذکر همه موارد چشم می‌پوشیم و تنها اشاره می‌کنیم که روزنامه انجمن مقدس ملی ایران، وابسته به انجمن ایالتی اصفهان در دوران جنبش مشروطه، (روزنامه انجمن مقدس ملی ایران، سال اول، شماره‌های ۲۹، ۳۰، ۳۷، ۳۸، ۴۵، ۴۹) هم‌چنین روزنامه صوراسرافیل در شماره ۱۴ مورخ دهم شعبان ۱۳۲۵ قمری صفحات ۳ و ۴ مضامین مشابهی را به کار می‌بردند.

### نتیجه

ظهور و پیدایش الگوی سلطنت مشروطه در ایران، به منزله پدیده‌ای اجتماعی - سیاسی، می‌تواند از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گیرد. اما «فهم» مشروطه، به منزله عرصه‌ای برآمده از واقعیت تاریخی ناظر به بررسی، تحلیل و ارزیابی دیگری است. مشروطیت از این منظر، نتیجه تلاش‌هایی بود که از شکست‌های ایران از روسیه آغاز شد؛ کوشش‌هایی که با شدت و ضعف در سراسر دوران قاجار ادامه پیدا کرد و در جست‌وجوی پاسخ‌گویی به نیازها برای پیشرفت و ترقی بود. اگر الگوی سلطنت مشروطه را در درون تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران قرار دهیم، و آن را در رابطه با تحول‌خواهی ایرانیان بررسی کنیم، آن‌گاه این شیوه حکم‌رانی ادامه تحولات اصلاح‌طلبانه قبل از خود خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر با این پایه معرفتی مشروطیت را مورد بررسی قرار دهیم، آن‌گاه تلاش‌های رهبران جنبش مشروطه در تأسیس و نهادینه کردن مفاهیم و نهادهای نو در فرهنگ و جامعه ایران، صورت دیگری پیدا می‌کند. به این ترتیب، تلاش‌های مشروطه‌خواهان، لایه‌هایی از خواسته‌های آنان را آشکار می‌سازد که بر نیازهای جامعه در راستای مدرن‌شدن تکیه دارد. به عبارت دیگر، نمی‌توان استدلال کرد که چون جنبش مشروطه‌خواهی در نهادینه کردن برخی از اهداف خود، با موانعی مواجه شده است، بنابراین، فعالان جنبش، فهم درست و دقیقی از مشروطه و مشروطیت نداشته‌اند. البته مفاهیمی که به وسیله روحانیون و روشن‌فکران ایرانی وارد اندیشه و فرهنگ ایران کردند، برخی جدید بودند و برخی با مضامینی تازه عرضه شدند. این نوع اندیشه‌ورزی لااقل از ابتدای تسلط قاجاران بر ایران تا پیروزی جنبش مشروطه و پس از آن به روشنی قابل پیگیری است. برای مثال، از نظر فعالان و رهبران تحول‌خواه، «عدالت» در حکومت قانون جامه عمل می‌پوشد؛ از نظر آنان آزادی، مجرای عدالت محسوب می‌شد، و نیز در نهادینه شدن قانون و استقرار حکومت مبتنی بر قانون اساسی عینیت می‌یابد. این درک از عدالت، در راستای تحقق عینی و اجتماعی آن بود. نهادسازی و تغییر در روش حکومت و ایجاد تأسیسات سیاسی جدید، نیاز اصلی وصول به عدالت محسوب می‌شد. با چنین درکی از مفهوم عدالت، نخبگان جامعه ما، بنیان‌گذاری نهاد قانون و سازمان‌دهی تشکیلات اداره کشور را در اولویت قرار دادند. با این روش، حقوق مردم تضمین می‌شد و از برابری آحاد مردم در برابر قانون و اجرای عدالت، دفاع به عمل می‌آمد. بر این اساس، آزادی در برابر استبداد قرار

می‌گرفت، ماهیتی حقوقی و سیاسی داشت و امری قابل تأسیس به شمار می‌آمد. بررسی اسناد آن دوران و حتی متن مذاکرات نمایندگان نخستین مجلس شورای ملی، نشان می‌دهد که بسیاری از پیشوایان جنبش، نمایندگان مردم در مجلس و گروه کثیری از مردم، با معنای مشروطیت و مردم‌سالاری آشنا بودند. اختلاف بر سر روش و اجرا بود. گروهی که از آنان با عنوان هواداران حکومت مبتنی بر قانون یاد کردیم، با تأکید بر شرایط ویژه جامعه و اعتقادات و فرهنگ مردم، ملایمت بیش‌تر و سرعت کم‌تر در تحولات را چاره کار می‌دانستند. آنان که مشروطه‌خواه نامیده شدند، سرعت بیش‌تر و ناشکیبایی کم‌تری به خرج دادند. ولی هر دو گروه توانستند نهادهایی مدرن تأسیس کنند که تا زمان فروپاشی نظام سلطنتی در ایران پابرجا ماند.

